



دوشنبه ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۲

حمید انوری

از سوزاند سینما "رکس" آبادان، تا سوزاندن "اوین" تهران

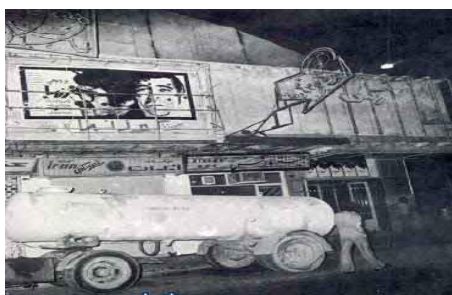
با واقعه دلخراش در آتش سوختن زندان مهیب "اوین" در تهران، سر و صداها بالا گرفت و این آتش سوزی مهیب و دلخراش را به آتش سوزی سینما "رکس" آبادان در سال ۱۳۵۷ مقایسه کردند. از فاجعه سوختن سینما "رکس" آبادان همین اندازه به یاد داشتیم که یک آتش سوزی مهیب و دلخراش بود که در آن صد ها زن و مرد و پیر و جوان و اطفال و کودکان، زنده زنده در داخل آن سینما سوختند و به خاکستر مبدل گردیدند و...

و اما در فاجعه سوختن زندان وحشت انگیز "اوین" در تهران، طبق گزارشات متعدد، ده ها و صد ها زندانی سیاسی- عقیدتی و فعالین اجتماعی، فرهنگیان، هنرمندان و سیاسیون، با طرز وحشتناک یا به گلوله بسته شدند و یا هم گویا به صوب میدان ماین گذاری شده داخل محوطه زندان رهنمائی گردیده و پارچه پارچه گردیده و بعد هم طعمه آتش گردیده و سوختند و...

جهت اطلاع دقیق تر و بیشتر از هر دو فاجعه، بهتر دانستم تا به گوگل مراجعه نموده و اصل موضوعات نشانی شده را از منابع قابل اعتبار، باهمدیگر آورده و یک نتیجه گیری منطقی در حد توان خود، پیشکش هموطنان علاقمند نمایم تا بعد خود در مورد قضاوت عادلانه نمایند.

نخست فاجعه سینما "رکس" آبادان در سال ۱۳۵۷ را پیشکش علاقمندان می نمایم:

(روحانیت انقلابی، متهم اصلی آتش سوزی سینما رکس آبادان)



بیست و هشتم مرداد ماه سال ۱۳۵۷، سینما رکس آبادان به دست افرادی به آتش کشیده شد. اتفاقی که همه را غافلگیر کرد. ساعت ۱۰ شب بیش از ۷۰۰ نفر اعم از زن و مرد و کودک در حال تماشای فیلم گوزن ها بودند، که متوجه شدند سالن سینما به آتش کشیده شده است و درهای خروجی

بسته است. علی رغم کمک های مأموران آتش نشانی و شرکت ملی نفت ایران ۳۷۷ نفر در این واقعه کشته شدند. شدت آتش سوزی به حدی بود که جسد بسیاری از قربانیان قابل شناسایی نبود. در نهایت ساعت ۲ بامداد آتش مهار شد و اجساد افرادی که زنده زنده در آتش سوخته بودند بیرون آورده شد. انقلابیون نظام پهلوی را عامل این فاجعه دانستند و مسئولین سلطنتی انقلابیون را مسئول این کار قلمداد می کردند. اخیراً «ایرج مصدافی» - پژوهشگر برجسته تاریخ معاصر- در مقالاتی سعی کرده است نشان دهد که چگونه روحانیت انقلابی و افرادی مانند «نوری همدانی» و «موسوی تبریزی» در آن دوره از مسئول و عوامل اصلی این فاجعه بوده اند. از این رو در ادامه این گزارش با وی نیز مصاحبه ای انجام داده ایم.

چگونگی واقعه

آخرین سانس سینما ساعت ۹ بود. آتش سوزی حدود ساعت ۱۰ شروع شد. عده ای با هماهنگی سرایدار سینما وارد سینما می شوند و سینما را با مواد آتش زا به آتش می کشند و درها را می بندند و فرار می کنند و تماشاچیان در شعله های آتش گرفتار می شوند. ابتدا در رابطه با چگونگی به آتش کشیده شدن سینما رکس ابهامات زیادی وجود داشت، افراد مخالف رژیم آن را به ساواک و نظام حاکم نسبت می دادند و نظام پهلوی نیز آن



را به مارکسیست های اسلامی نسبت می داد. آیت الله خمینی که آن روزها در نجف به سر می برد، در این باره گفت: «من گمان نمی کنم هیچ مسلمانی بلکه انسانی دست به چنین فاجعه ای بزند. قرائن نیز نشان می دهد دست جنایتکار دستگاه ظالم در کار باشد که نهضت اسلامی ملت را در دنیا بد منعکس کند.»

از ایرج مصدافی پرسیدیم چرا وقتی سینما رکس آتش زده شد، نظام پهلوی به صورت جدی اقدامی برای مجازات عاملان این قضیه انجام نداد و اصلاً چه تلاش هایی در این زمینه صورت گرفت؟ چون به هر حال نظام پهلوی اصرار داشت که این آتش سوزی کار مخالفانش است و حتی «داریوش همایون» که در آن زمان سخنگوی دولت بود، آن را نشانگر «وحشت بزرگ» دانست. مصدافی در گفت و گو با «توانا» در ابتدا به غافلگیر شدن مسئولان نظام سلطنتی در برابر این فاجعه اشاره می کند و می گوید: «مسئولان نظام سلطنتی در برابر فاجعه ای که رخ داده بود غافلگیر شدند و در حالی که می دانستند این آتش سوزی توسط نزدیکان خمینی صورت گرفته اما برخورد فعالی با آن نکردند.

متأسفانه گاه عمق فاجعه آنقدر بزرگ و باورنکردنی است که آمادگی لازم برای شنیدن حقیقت نیست.



از یک طرف حجم عظیم تبلیغات مخالفان رژیم سلطنتی و شایعاتی که آگاهانه از سوی آن‌ها پراکنده شده بود و از طرف دیگر زمینه‌های روانی موجود مانع اقدامات اساسی رژیم سلطنتی برای برخورد با این فاجعه شد. علاوه بر آن در کمتر از شش ماه، نظام سلطنتی که با بحران‌های عظیمی روبرو بود سقوط کرد. در این فاصله چهار دولت آموزگار، شریف‌امامی، از هاری و بختیار هر یک با مشکلات عظیمی

روبرو بودند و دست آن‌ها برای برخورد با عاملان این فاجعه بسته بود.»

به گفته مصدق مسئولین قضایی نظام پهلوی اطلاعات نسبتاً دقیقی راجع به موضوع داشتند. متهم اصلی دستگیر شده و به جرائم خود اعتراف کرده بود؛ از ارتباط عوامل آتش‌سوزی با جریان‌های مذهبی شهر باخبر بودند و چنانچه اراده‌ای برای پیگیری قضایی بود، کشف حقیقت امکان‌پذیر بود. اما سیر حوادث و سرعت فعل و انفعالات چنین امکانی را به وجود نیاورد. بنا به ادعای وی، ساواک نیز در آن شرایط بحرانی با پیگیری پرونده مخالفت می‌کرد و «سپهبد مقدم» رئیس ساواک با انتشار اسنادی که از شرکت مخالفان مذهبی در این جنایت بدست آمده بود، مخالف بود و البته این عدم پیگیری پرونده محدود به ساواک نبود.

دولت «آشتی ملی» شریف‌امامی نیز می‌کوشید روحانیت را از خود نرنجاند و با منتشر کردن اطلاعات بدست آمده مخالفت می‌کرد. آن‌ها معتقد بودند برگرداندن اتهام به سمت روحانیت اوضاع را بدتر می‌کند. چرا که مردم باور نمی‌کردند که روحانیت دستور آتش زدن صدها بی‌گناه را داده باشد. دستگاه تبلیغاتی نظام سلطنتی آنقدر گرفتار و سردرگم بود که کوشش چندانی در جهت روشن‌گری پیرامون ابعاد این فاجعه و رفع اتهام از خود نمی‌کرد. «هوشنگ نهاوندی» نیز این سخن را تایید می‌کند. او که در آن زمان، وزیر علوم دولت شریف‌امامی بود، دولت را متهم به غفلت از این ماجرا و غیرسیاسی جلوه دادن آن می‌کند. به گفته نهاوندی ارتباط مسئولین این حادثه با خمینی در نجف مسجل و معلوم شده بود. اما دولت پیگیری نمی‌کرد.

چرا سینما رکس آبادان به آتش کشیده شد؟

پس از این اتفاق آیت‌الله خمینی در طی اعلامیه‌ای این کار را شاهکار شاه خواند. اما پرسشی که در این میان سر باز می‌کند این است که اگر فرض بگیریم این فاجعه کار نظام پهلوی بوده است، آنان

چه سودی از این کار می‌بردند؟ آیا باید به این ادعای آیت الله خمینی استناد کنیم که نظام پهلوی این کار را انجام داده است برای اینکه نهضت انقلابی را در دنیا بد منعکس کند؟ اما ایرج مصداقی معتقد است مخالفت با سینما یکی از ویژگی‌های اصلی روحانیت بود. او در این زمینه به گفته‌های «آیت‌الله لاهوتی» اشاره می‌کند که بنا به اعتراف وی تنها سینمای قم در سال ۵۴ به دستور احمد خمینی منفجر شد و سپس توسط «آیت‌الله مرعشی‌نجفی» خریداری و به «مدرسه علمیه شهابیه» تبدیل شد.

مصداقی در ادامه توضیح می‌دهد: «در دوران انقلاب متأسفانه تمامی اقدامات ارتجاعی وابستگان خمینی مانند آتش‌زدن سینماها، مشروب‌فروشی‌ها و غیره به ساواک نسبت داده می‌شد تا خصیصه ارتجاعی جنبشی که خمینی رهبری می‌کرد، برملا نشود. رژیم پهلوی نفعی در آتش‌زدن سینما نداشت. آتش‌زدن سینماها از سال ۱۳۴۸ معضلی بود که توجه ساواک را نیز به خود جلب کرده بود. طی کمتر از یک دهه، ده‌ها سینما دچار آتش‌سوزی شدند و در تعدادی از شهرها، مدیران سینما تهدید شدند که سینماهایشان به آتش کشیده خواهد شد. لاف‌باز بخشی از این آتش‌سوزی‌ها انگیزه مذهبی داشت. طی این مدت هیچ مسجد یا مرکز مذهبی آتش نگرفت.»

این ادعا را می‌توان با رجوع به اعترافات امثال «فرج الله سلحشور» نیز تایید کرد. سلحشور که خود را سینماگری حزب‌اللهی می‌نامد، در سال ۱۳۹۱ اعتراف کرد که در قبل از انقلاب از کسانی بوده است که سینما آتش می‌زده است: «قبل از انقلاب اسلامی ماهیت سینما برای مردم روشن بود و خانواده‌های مذهبی با سینما و تلویزیون هیچ کاری نداشتند و ما به خوبی می‌دانستیم که سینما کانال ورود فرهنگ بیگانه به کشور ماست... من جز کسانی بودم که قبل از انقلاب سینما آتش زدم و متأسفانه بعد از انقلاب برای همان سینماها موزه درست شد و هنوز هم از آن‌ها حمایت می‌شود.» گذشته از این به گفته مصداقی اصولاً اگر هم قرار بود این آتش‌سوزی کار نظام پهلوی باشد، منطقی در پشت این کار نبود. چون تردیدی نیست که نظام پهلوی می‌دانست در فضای ملتهب تابستان ۱۳۵۷ چنین اقدامی به شعله‌ور شدن خشم عمومی منجر می‌شود و انتساب چنین جنایتی به روحانیت و مراجع تقلید نیز به سختی امکان‌پذیر است. ضمن اینکه آبادان یکی از غیرمذهبی‌ترین و آرام‌ترین شهرها در تاریخ مذکور بود و به خاطر وجود پالایشگاه و شرکت نفت از حساسیت زیادی برخوردار بود. اگر قرار بود برای سرکوب اعتراضات مردمی ساواک و شهربانی دست به چنین اقدامی بزنند این کار را در شهری صورت می‌دادند که حرکت‌های اعتراضی در آن وجود داشته

باشد. برعکس این هواداران آیت الله خمینی بودند که از آتش زدن سینما رکس سود بردند و به مقاصد خود دست می‌یافتند. چون آبادان کمترین قرابت را با «انقلاب اسلامی» و «نهضت اسلامی» داشت. این حرف مصداقی را اعترافات «حسین تکبعلی‌زاده» - کسی که به عنوان متهم ردیف اول ماجرا معرفی شد- نیز تایید می‌کند که در اعترافات خود به «بی‌غیرتی» جوانان آبادان اشاره می‌کند و می‌گوید که این مساله موجب شده بود خون آنان به جوش آید. چون همه جوانان ایران به پا خاسته بودند اما هیچ حرکتی از آبادانی‌ها به چشم نمی‌خورد. از این رو برای تحقیر از قم برای جوانان آبادانی سینه‌بند زبانه می‌فرستادند و به گفته تکبعلی‌زاده این مساله دیگر عمیقا او را به خشم آورده بود و تصمیم گرفتند برای اینکه جو آرام شهر را تبدیل به یک جو انقلابی کنند، دست به این جنایت بزنند.

عاملان اصلی چه کسانی بودند؟

همانطور که گفته شد در جریان بازجویی‌ها فردی به دست داشتن «حسین تکبعلی‌زاده» در جریان آتش‌سوزی اعتراف کرد و پس از دستگیری وی، او از فردی به نام «کیاوش» سخن گفت که آن‌ها را تحریک به این اقدام می‌کرد. آن‌ها نهایتاً نقشه به آتش کشیدن سینما را می‌ریزند و تصمیم می‌گیرند برای گمراه کردن مأموران، بعد از به آتش کشیدن داخل سینما شوند و بعد بیرون بیایند، اما وقتی داخل می‌شوند به خاطر شدت آتش نمی‌توانند همه‌شان فرار کنند و تنها حسین تکبعلی‌زاده موفق به خروج از سینما می‌شود. اعترافات تکبعلی‌زاده و دیگر دستگیر شده‌ها و اطلاعات جمع آوری شده نشان از آن داشت که دستور به آتش کشیدن سینما از نجف آمده بود. کیاوش با روحانیون و نجف در ارتباط بود و نظام برای اینکه در آن موقع در حال سازش با روحانیت بود نمی‌خواست مردم از حقیقت مطلع شوند، بنابراین در ذهنیت جامعه این بود که آتش‌سوزی توسط



ساواک صورت



گرفته است. بعد از انقلاب تکبعلی‌زاده از زندان آزاد شد اما با اعتراضات مردم آبادان رو به رو شد و نهایتاً در دادگاهی به قضاوت «حجت الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی»، تکبعلی‌زاده و تعدادی از کارکنان شهرداری و ساواک به اعدام محکوم شدند. اما بانیان اصلی این اتفاق که تکبعلی‌زاده آن‌ها را معرفی کرده بود هیچ وقت محاکمه نشدند.

ایرج مصداقی عامل اصلی این فاجعه را روحانیت انقلابی می‌داند. به گفته وی گرچه خمینی به خاطر شخصیت و کاراکتری که داشت در جزئیات امور مداخله نمی‌کرد، اما نزدیکان وی در جریان واقعه بودند. چنانچه «شیخ علی تهرانی» بعدها اعتراف کرد که «آیت‌الله نوری همدانی» پدر همسر موسوی تبریزی که به مقام «مرجعیت» نیز رسید همان موقع به اطلاع او رسانده بود که این آتش‌سوزی کار آن‌ها بوده است. ضمن اینکه احمد خمینی نیز روابط نزدیکی با موسوی تبریزی داشت. به هر حال، تردیدی نیست که خمینی در جریان امر قرار گرفت اما به خاطر منافع «اسلام» و «شرع انور»، سکوت کرد. مصداقی، آیت‌الله بهشتی را نیز به عنوان رئیس دستگاه قضایی متهم می‌کند که نقش اساسی در انحراف پرونده و اعدام بی‌گناهان داشت.

او در توضیح بیشتر می‌گوید: «قدوسی با اعمال نفوذ و زیر پا گذاشتن قانون اساسی مصوب خودشان، موسوی تبریزی را که متهم اصلی این پرونده بود به عنوان قاضی از تبریز به آبادان فرستاد تا پرونده را از مسیر اصلی منحرف کند و نقش روحانیت در این جنایت را بپوشاند. تکبعلی‌زاده تنها عامل دستگیر شده این فاجعه که پس از پیروزی انقلاب به فرمان "غلامحسین جمی"، نماینده خمینی و امام جمعه و "سید محمدکاظم دهنشتی" مؤسس حوزه علمیه آبادان از زندان آزاد شده بود، در

دادگاه به نقش آمران و مباشران این جنایت که همگی به مشاغل

مهم دولتی و حکومتی رسیده بودند، اعتراف کرده بود.»

گرفته شده از: "پژواک ایران" - نوشته "ایرج مصداقی"

در اقتباس نوشته‌های بالا، کوچکترین تغییر، اصلاح و یا اختصار و اضافات صورت نگرفته است. - نقل مطابق اصل است.



و اینهم گزارشی از رادیو فردا در مورد آتش‌سوزی زندان "اوین" تهران:

(آتش‌سوزی و بحران در زندان اوین؛ دست‌کم (حد اقل) چهار تن کشته و ده‌ها تن

مجروح شدند



یکی از محوطه های ورودی زندان اوین پس از آتش سوزی شامگاه ۲۳ مهر ۱۴۰۱

قوه قضائیه جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۴ مهر تایید کرد که در جریان آتش سوزی شامگاه شنبه در زندان اوین تهران، دست کم «چهار تن» کشته شدند. از میان ده ها مجروح نیز، حال چهار نفر «وخیم» گزارش شده است.

مرکز رسانه قوه قضائیه مدعی شده است که «هر چهار زندانی فوت شده جزو محکومین ناشی از سرقت بودند».

این پایگاه اطلاع رسانی، در عین حال، از اعلام هویت زندانیان جان باخته خودداری و اعلام کرده است که «اسامی درگذشتگان متعاقباً و پس از دستور مقام قضائی منتشر خواهد شد».

دلیل جان باختن این زندانیان، «استنشاق دود ناشی از آتش سوزی ها» عنوان شده است. بنابر اعلام این مرکز، ۶۱ زندانی نیز جزو مجروحان گزارش شده اند.

این گزارش می افزاید اکثر زندانی های مجروح شده به صورت سرپایی مداوا شدند و تنها ۱۰ نفر از آن ها در مراکز درمانی بستری هستند که حال چهار نفر وخیم گزارش شده است. بیش از ۷۰ زندانی که در معرض خطر آسیب دیدگی بودند نیز نجات پیدا کردند.

مرکز رسانه قوه قضائیه هم چنین افزوده است که «در جریان درگیری و آتش سوزی شب گذشته زندان اوین تعدادی از زندانیان جرایم خشن و خطرناک، (منظور شان زندانیان سیاسی است) قصد فرار از زندان را داشتند که با توجه به تمهیدات حفاظتی اتخاذ شده موفق به فرار نشدند» - تمهید = ۱.

گسترانیدن . ۲ - آسان ساختن . ۳ - فراهم کردن (فرهنگ عمید).

شامگاه شنبه با زبانه کشیدن شعله های آتش در زندان اوین، صدای چندین انفجار و تیراندازی های پیاپی نیز شنیده شد و تا لحظه تنظیم این گزارش نیز، جزئیات رخداد دیشب در اوین در هاله ای از ابهام است.

خبرهای ضد و نقیض در مورد «روی مین (ماین) رفتن زندانیان» اوین

خبرگزاری فارس روز یکشنبه نوشت که شب گذشته در میانه آتش سوزی و سرکوب زندانیان توسط ماموران، «تعدادی زندانی اقدام به فرار می کنند. آن ها در ضلع شمالی زندان که کوه وجود

دارد، وارد میدان مین می شوند. گفته می شود که صداهاى انفجار شنیده شده مربوط به همین موضوع بوده است».

این خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران می گوید که درگیری ها در بندهای هفت و هشت زندان اوین رخ داده و مدعی شده است که زندانیان «سلاح سرد» داشتند و سعی می کردند «به سلاح گرم» دست پیدا کنند».

در پی انتشار این گزارش، «شبکه شرق» از قول یک منبع مطلع در سازمان زندان ها نوشت که «در جریان اتفاقات شب گذشته، «هیچ زندانی وارد محوطه نشده» و خبر روی مین رفتن زندانی ها را «کذب» خواند. (چلی به چلوصاف می گوید، ده گور سوراخ هایت)

شامگاه شبیه یک شاهد عینی در خیابان درکه، مشرف به زندان اوین تهران، به خبرنگار رادیو فردا گفته بود که ساکنان منطقه صدای پنج انفجار مهیب را شنیده اند.

آتش سوزی در اوین؛ امریکا می گوید مسئولیت جان زندانیان دوتابعیتی با ایران است

«ضرب و شتم شدید» و «تیراندازی» به زندانیان

یکی از زندانیان سیاسی زندان اوین در روایتی که به دست رادیو فردا رسیده، شلیک به زندانیان با گلوله های جنگی و ساچمه ای و ضرب و شتم شدید آن ها توسط ماموران امنیتی را تأیید کرده است.



به گفته این زندانی سیاسی، شامگاه شبیه «ساعت یک ربع به ۹، در بند هفت زندان اوین شورش شد، مامورها خیلی وحشیانه شروع به تیراندازی ممتد کردند و باعث تحریک زندانیان بند هشت هم شدند. زندانیان بند هشت خواستند کمک کنند و جلوی کشتار را بگیرند».

این زندانی اضافه کرده است: «پس از آن، حمله به تمام زندانیان بند هشت صورت گرفت و تیراندازی مستقیم شد، ده الی پانزده نفر تیر ساچمه ای خوردند و یک نفر تیر جنگی. گویا آن شخص از پنجره اتاق تیر خورده است و خونریزی شدید داشته است».

بر اساس اظهارات این زندانی، «سرهنگ محمودی، رئیس بند [که فرمانده یگان حفاظت سازمان زندان ها است]، ۴۰ الی ۵۰ تن از زندانیان سیاسی بند هشت را با شیوه خیلی بدی با باتوم (دنده برقی) کتک زده و آن ها را برده اند، مکان انتقال آنها مشخص نیست».

او همچنین افزود که «سرهنگ محمودی دیشب در حالیکه با باتوم به سر بچه ها می زد، تهدید کرد: «مادرتان را به عزای تان می نشانم، روز مرگ تک تک (یک یک) شماها فرا رسیده است».

در بخش دیگری از روایت این زندانی آمده است: « از بیرون صدای کتک کاری (لت و کوب) می آید، در داخل زندان حکومت نظامی راه انداخته اند، رفتار بسیار بدی دارند و معلوم نیست چه بلایی قرار است سر چه کسی بیاید و واقعاً نیاز به حمایت همه هست».

این زندانی هشدار داده بود که (نیروهای امنیتی) «دست شان باز باشد، همه را تکه تکه می کنند. حمید کربلایی هم صبح داخل بند هشت همه را با لگد می زده، داخل تک تک اتاق ها شروع به تهدید کرده اند. زندانیان بند هشت به دنبال آزادی زندانیان دیگر هم بوده اند».

ضرب و شتم زندانیان «با دست ها و پاهای بسته»

همسر یکی از زندانیان سیاسی بند هشت اوین به رادیو فردا اطلاع داده است که «دیشب به شدت بچه ها را کتک زدند. بند هشت دو دسته شده. تعدادی را نگه داشتند در حیاط، دست بند و پابند زدند و آنها را روی زمین خوابانده و با باتوم کتک شان زدند. بعد هم همه را برداشتند و بردند».

بنابر گزارش های دریافتی، شامگاه شنبه، درگیری و تشنج در زندان اوین به بند چهار زندان هم کشیده شده و در آنجا نیز گاز اشک آور و بمب صوتی زده اند.

منابع رادیو فردا می گویند پیش از اینکه درگیری ها در این بند تشدید بشود، ماموران شماری از زندانیان از جمله حسن فریدون، محمدعلی نجفی، اکبر طبری، حسن رعیت و سیامک نمازی را از این بند خارج کرده اند و پس از خارج کردن آنها، گاز اشک آور زدند و بمب صوتی پرتاب کردند. در همین زمینه، جرد گنسر، وکیل خانواده نمازی، بامداد یکشنبه در توثیاتی اعلام کرد که سیامک نمازی، شهروند ایرانی-امریکایی، از زندان اوین با خانواده اش تلفنی تماس گرفته است. آقای گنسر نوشت: «او سالم است و به محل امنی در زندان اوین منتقل شده است. در حال حاضر جزئیات بیشتری (برای ارائه) نداریم».

در واکنش (عکس العمل) به بروز آتش سوزی در زندان اوین، یک سخنگوی وزارت خارجه امریکا به رادیو فردا گفت اولویت امریکا شهروندان امریکایی است که غیرقانونی در ایران زندانی هستند و امنیت و حقوق آنها باید تامین شود.

عدم پاسخ گویی مقام های جمهوری اسلامی به ابهام ها

رئیس کمیته حقوق بشر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی روز یکشنبه وعده داد که گزارشی را از قوه قضائیه و سازمان زندان ها در مورد رخدادهای شب گذشته در اوین «درخواست خواهد کرد».

زهره الهیان بازدید از زندان اوین پس از آتش سوزی و اتفاق های شنبه شب را منوط به «انجام هماهنگی های لازم» دانست و از بیان جزئیات بیشتر در رابطه با آنچه که در اوین رخ داده است، خودداری کرد.

در همین زمینه، سازمان حقوق بشر ایران روز یکشنبه خواستار «تشکیل یک مکانیسم تحقیق مستقل تحت نظر سازمان ملل متحد برای رسیدگی به کشتار معترضان و اتفاقات زندان اوین» به منظور جلوگیری از «بروز فجایع بزرگتر» شد.

این سازمان با اشاره به «پیشینه جمهوری اسلامی در کتمان حقایق و نظر به سابقه کشتار در زندان ها و عادی بودن دروغگویی میان مقام های مسئول» اعلام کرده که در خصوص آتش سوزی در زندان اوین «توضیحات رسمی را نمی پذیرد».

در شرایطی که عدم پاسخ گویی به موقع و شفاف سازی از سوی حکومت ادامه دارد، گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی زن روز یکشنبه برای ملاقات به زندان اوین مراجعه کردند اما هیچ کدام اجازه ملاقات نیافتند.

این اقدام در حالی صورت گرفته که یکشنبه ها روز ملاقات زندانیان بند زنان زندان اوین است. با وجود این، گزارشها حاکی است که شماری از زندانیان زن امروز توانستند با خانواده های خود به صورت کوتاه و تلفنی تماس بگیرند. آنها، وضعیت بند زنان را همچنان «متشنج» توصیف کرده و گفته اند که «شب گذشته در این بند هم گاز اشک آور زدند».

آتش سوزی در زندان اوین یک هفته پس از انتشار اخباری در خصوص شورش و درگیری بین زندانیان و نیروهای حکومتی در زندان مرکزی رشت (لاکان) صورت گرفته است.

بر اساس گزارش های تائید نشده، شش زندانی جان خود را در این درگیری از دست داده اند. و این بود گزارشی در مورد واقعات دلخراش زندان "اوین" تهران. گفته می شود در این فاجعه دهها زندانی سیاسی از سوی مقامات مسؤل زندان متذکره و نظر به دستور از مقامات بالای جمهوری اسلامی، در هاله از دود و آتش، گلوله باران شده و به قتل رسیده اند. هدف از ایجاد این فاجعه، یکی منحرف ساختن اذهان عمومی داخلی و بین المللی از انقلاب در حال تکوین مردم سلحشور ایران و سرنگونی قریب الوقوع رژیم تازیانه و دار جمهوری اسلامی بوده و دوم هم امکانات آن موجود است که آخذ های ایران چنان از سقوط و به زباله دانی تاریخ سپرده شدن رژیم سرکوبگر شان وحشت زده شده اند که در صدد برآمده اند تا نخبگان ایران را که در همان زندان اوین زندانی اند، در داخل زندان به قتل رسانده و نابود سازند، تا در فردای پیروزی انقلاب مردم، هیچ رهبر و رهنا

و سیاستگذار و با درایت و میهن دوست ایران زمین باقی نمانده باشد تا در آن شرایط پس از پیروزی، کشور را رهبری نماید و در نتیجه یک چانس بسیار ضعیف از مرگ حتمی رهیدن آخذک ها، موجود باشد. میگویند، غریق جهت نجات جان خود به هر خس و خاشاکی چنگ میزند تا از مرگ حتمی نجات یابد و آخذک های جنایتگستر جمهوری اسلامی ایران همین اکنون حکم آن غریق در حال مرگ را دارند و چپ و راست مشغول توطئه و ترفند و جنایت و وحشت و قتل و کشتار اند، تا مگر انقلاب مردم ایران را در نطفه خنثی ساخته و چهار صباحی به عمر نکبتبار قدرت نمائی شان بیفزایند، که هرگز چنین مباد!

گزارشاتی همچنان وجود دارد که پسر بزرگ "رفسنجانی" که یکی از زندانیان زندان "اوین" محسوب می شود، قبل از ایجاد فاجعه با طرفند های شرم آوری، از زندان به بیرون فرستاده شده است تا طبق معمول آخر هفته را با خانواده خود سپری نماید، بعد هم به او اطلاع داده اند تا از مراجعه به زندان فعلاً منصرف گردیده و در منزل بماند و...، این سخنان را برادر آن زندانی (فرزند دیگر "رفسنجانی") در یکی از ده ها کلیپ یوتیوبی با آواز خود تأیید کرده است. پس می شود نتیجه گرفت که فاجعه آتش سوزی و...، در داخل زندان "اوین"، تهران، از مدت ها قبل توسط آخذک های جمهوری اسلامی ایران، طرح ریزی گردیده بوده است که از ورود دوباره پسر "هاشمی رفسنجانی" به زندان ممانعت صورت گرفته است تا آن فرزند نازپرورده "رفسنجانی" و آخذک های مداری، در داخل زندان به قتل نرسد و...